

اندیشه نیک      گفتار نیک      کردار نیک



# تأثیر متقابل دین زرتشت در ادیان دیگر

برگرفته از کتاب:

زرتشت

مزدیسنا و حکومت

**استاد جلال الدین آشتیانی**



در قرن نوزدهم به علت اشتباهی که محققین در مکان و زمان ظهور زرتشت می نمودند و برداشت غلطی که درباره قدمت تورات داشتند، این نظریه بیشتر رواج داشت که ادیان بابلی و عبری در شکل گرفتن دین زرتشت موثر بوده است. به نظریه دارمستتر اشاره شد که او حتی معتقد بود گاتاها تحت تاثیر فیلون یهودی در قرن اول مسیحی تنظیم گردیده است. اگر ظهور زرتشت و تنظیم گاتاها را در کنار بابل، یعنی آذربایجان غربی و حدود قرن ششم ق. م تصور کنیم مسلماً می بایستی تحت تاثیر فرهنگ بابلیان و آشوریان و افکار پیمبران بنی اسرائیل قرار گرفته باشد.

قبلاً توضیح داده شد که به تایید عمومی کوچکترین تاثیری از این فرهنگ و عقاید در گاتاها مشاهده نمی شود. ظهور زرتشت، به طوری که بیان شد، در منطقه بسیار دوری از تمدن بابلی و قبل از هزاره اول ق. م رخ داده است (1400-1500 ق. م) و در زمانی که زرتشت پیام خود را اعلام کرد نه رابطه ای بین خاور نزدیک و خوارزم وجود داشت و نه تورات به وجود آمده بود. عهد عتیق به گواهی محققین و دانشمندان پیرو نظریات متفاوت و به اتکا بر سیهایی که در قرن بیستم تکامل یافته است، پس از تبعید یهودیان به صورت یک کتاب منظم شکل گرفت و مهمترین بخشهای آن توسط نویسندگان دوران تبعید و پس از آن تنظیم گردیده است در حالی که در این ادوار مولفین و روحانیون یهودی به تکمیل و ترسیم و اصلاح و تنظیم تورات مشغول بوده اند قرن ها از تدوین سرودهای زرتشت می گذشته است. گذشته بر این اصولا مبانی فکری و میتولوژی تورات با برداشتهای زرتشت به هیچ وجه منطبق نیست. تورات مراحل اولیه میتولوژی تشکیل یک امت را بیان میکند و یهوه خدای حافظ قوم بنی اسرائیل است و دین یهود میثاقی است که فقط بین قوم یهوه یا اسرائیلیان و خدایشان منعقد می گردد. در این مراحل برداشتهای تورات بسیار انتروپومورفیک و اساطیری است. خدا دارای شخصیتی کاملاً انسانی است و از کیفیات بشری برخوردار است. یهوه خدایی است حسود و عصبانی و قهرآلود. باید برای او قربانی برد و با آداب و رسوم و شعائر خاص به ستایشش پرداخت. اوست مالک سرنوشت قوم خویش و آنها اراده ای در مقابل او ندارند. اگر به میثاق خود به شایستگی عمل نکنند به آتش غضبش خواهند سوخت و به

نابودی و هلاک دچار خواهند شد. در حالی که دیدیم گاتاها با اسطوره های تورات بیگانه است و اهورامزدا خدای جهان است نه خدای قوم آریاییان. انسانها در نظر زرتشت آزاد آفریده شده و با اختیار باید راه خویش برگزینند. سرنوشت انسان به دست خود اوست و افکار و اندیشه و عملش بهشت و جهنم او را بر پا می دارد. وجدان آرام بالاترین پاداش و درون تیره و ناآرام شایسته ترین کیفر است.

پس از تشریح دین یهود و تورات بهتر پی خواهیم برد که بین پیام زرتشت و تورات هیچ گونه قرابتی نیست و آنچه روحانیت یهود به نام موسی در تورات بیان داشته است متأثر از فرهنگی به کلی غریبه با فرهنگ گاتاها است.

اما با بررسی های دقیقی که در قرن بیستم به عمل آمده مسلم شده است که پیام زرتشت غیر مستقیم در ادیان دیگر موثر واقع شده است. به طوری که بارها تذکر داده شد در اوستای متاخر که مذهب جامعه هخامنشیان و ساسانیان بر آن بنا شده است، از پیام زرتشت اثر بسیار کمی وجود دارد. هنگامی که بابل به تصرف ایرانیان درآمد و با یهودیان تبعیدی برخورد نمودند، دین اوستایی در عقاید یهودیان تاثیر شدیدی نمود. در بخشهای تورات که پس از این برخورد شکل گرفته اند تاثیر دین ایرانیان را می توان مشاهده کرد.

زهنر معتقد است که نفوذ دین زرتشت در دین یهود به خصوص از مطالعه الواح کشف شده در بحرالْمیت بهتر روشن می شود.

در معتقدات این فرقه موارد زیادی یافت می شد که با دین زرتشت شباهت داشت. در برداشت شیطان این فرقه تحت تاثیر عقاید ایرانیان قرار گرفته اند. در الواح بحرالْمیت آمده است که چگونه یهوه دو روح آفرید، روح راستی و روح شر که یکی به نور وابسته است و دیگری به ظلمت. همه شرارتهای از فرزندان روح شرورند که سعی می کنند فرزندان راستی را منحرف سازند. یهوه از روح شر تا ابد متنفر است و از همراهیش منزجر، ولی روح راستی را تا ابد دوست داشته و با او همراه است.

زهنر معتقد است این مطالب که در تورات وجود نداشته مسلماً از اوستا اقتباس شده است ولی برداشت زرتشت خیلی عاقلانه تر می باشد زیرا روح شریر را از ابتدا بد

نیافرید بلکه او با اختیار زشتی را برگزید. او می نویسد با مقایسه دکتترین زرتشت در مورد کیفر و پاداش در آخرت با مسیحیت می توان به طور یقین نتیجه گرفت که مسیحیت از زرتشت متأثر گردیده است هر چند شکل بهشت و جهنم دین مسیح به کلی با گاتاها اختلاف دارد. او اشاره می کند به تحول در دین یهود پس از برخورد با زرتشتیان و می نویسد که ما یکباره در بیانات دانیل می بینیم از برخاستن مردگان سخن گفته می شود که برخی از آنها حیات جاودان و بعضی مجازات ابدی می یابند. زهنر فریسیان را بسیار متأثر از عقاید ایرانیان دانسته و معتقد است نام آنها نیز به دلیل همین شباهت عقیدتی فریسیان(فارسیان) شده است.

زهنر معتقد است «آنچه در پیام زرتشت زنده و حیات بخش بود از جانب یهودیان به مسیحیت منتقل شد در حالی که آنچه بی اهمیت بود به وسیله ساسانیان نظامنامه وار مدون گردید به طوری که دین زرتشت خلوص خود را از دست داد و منجمد و بی مغز شد».

زولستر به طوری که دیدیم معتقد است در دین زرتشتی برای اولین بار بهشت و جهنم مطرح شده و ادیان دیگر از آن اقتباس کرده اند.

میلز معتقد است که دین زرتشت در آیین یهود اثر گذاشته است و به خصوص در زمان تبعید یهودیان. فریسی ها یک طبقه برجسته از یهودیان بودند که بیشتر تحت تاثیر دین ایرانیان قرار گرفته بودند و در معتقداتشان به خوبی می توان این تاثیر را دریافت. توسط همین فریسیان آیین زرتشت در مسیحیت نفوذ یافته است.

دوش گیمن به کتاب قضاات در تورات باب 9 آیه 23 استناد می نماید که در آنجا روح شرور و خبیث خداوند به شائول حمله می کند. به عبارت دیگر یهوه دارای دو روح نیکو و شرور است. او معتقد است که این موضوع از دین ایرانیان اقتباس شده و نمونه آن نیز در طومارهای بحر المیت دیده می شود. او بخشی از این طومارها را که در نیمه دوم قرن اخیر کشف شده است، چنین اقتباس می کند:

« همه آنچه موجود است و به وجود خواهد آمد از خدای داناست... او آدمی را آفرید تا بر جهان فرمانروا باشد و برای او دو روح ساخت تا هنگامی که به سوی خدا رجعت



می کند با او باشد. آنها ارواح راستی و دروغند. در جایگاه نور سرچشمه راستی است و ریشه دروغ در سرچشمه ظلمت. فرمانروایی بر همه فرزندان راست کرداری با شه‌ریار روشنی است که در راه نور گام بر می دارند. گمراهی فرزندان همه در دست ظلمت و فرزندان اوست... از این دو روح همه فرزندان انسان ریشه گرفته اند و از جدایی آنها گروه‌های مردم میراث می برند. مردم در راه این دو روح طی طریق می کنند. اما خدا در خرد با شکوه خویش دورانی برای ویرانی تعیین کرده و به هنگام معهود به کیفر خطاهای فرزندان ناراستی همه آنها را نابود خواهد کرد و آنگاه راستی در جهان آشکار می شود.

فرقه اسنیان به سرنوشت معتقد بودند. زوزفوس مورخ مشهور یهودی نزدیک به زندگی مسیح می نویسد «اسنیان بر آنند که سرنوشت بر همه چیره است و هیچ واقعه ای روی نمی دهد مگر آنکه در سرنوشت آمده باشد». گیمن و بسیاری از محققین دیگر معتقدند که پل چینوات یا پل پاداش دهنده (جدا سازنده) را یهودیان از زرتشتیان اقتباس کرده و بعد نیز به پل صراط مبدل شده است.

ویتی معتقد است که مذهب ایرانیان در دنیای قدیم پیشرو بوده و حتی یونانیان از آنها درس گرفته اند. او می نویسد که از مذهب زرتشت یهودیان بهره گرفته و عیسی خواه انسان و خواه خدا، از آن پیروی نموده و همان را موعظه کرده و روی آن ایستادگی نمود تا در بالای صلیب به خاطرش جان داد. البته این افتخار و شرف بزرگی است برای کسی که در عقیده خود پافشاری نموده و در راه آن جان داده است ولی از برای عیسی ممکن نبود آئینی را که زرتشت در سه جمله پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، بیان کرده است، بهتر و پاکتر از او توجیه نماید. آیا این سه جمله شامل همه چیز نیست و اساس کلیه مذاهب شمرده نمی شود؟ آیا ممکن است یکی از مرسلین پارسا چیزی بر آن بیفزاید؟ شاید کسی در جواب بگوید آری عشق مسیحا را نیز می توان ضمیمه این اصول کرد. اما کسی که دارای اندیشه نیک و پاک است نه تنها به عیسی که به سراسر جهان و خالقش عشق می ورزد. کسی را که اندیشه پاک است دلی هم پاک دارد. همیشه اندیشه نیک اساس و بنیان حقیقی گفتار و کردار نیک است.

فیلسین شاله می نویسد که « دین زرتشت در آیین جین و بودا هنوز نفوذ و تاثیر نموده و آزادی انتخاب در دین، احتراز از قربانی خونین، و احترام به زندگان از اصول هر سه دین و از اصطلاحات زرتشت است».

آلتهیم معتقد است نظیر سخن زرتشت را در بین پیمبران یهود می توان یافت و این اتفاقی نیست بلکه از وحدت خواست مذهبی آنان سرچشمه می گیرد. آنها همه در یک چیز شریکند و آن این است که خدا را در یک عمق و ژرفای خاصی، که تا آن روزها ناشناخته مانده بود، درک می کردند و سعی در این داشتند به شکلی که از او ساخته شده بود صفا و خلوص بخشند. آنها می خواستند الوهیت را از آن جامه رنگارنگ که میتولوژی بر او پوشانده بود، آزاد ساخته و در عظمت پرشکوه خود ارائه دهند.

ویدن گرن معتقد است وجود تقاویم هخامنشی در سرزمینهای دیگر که پایه اوستایی داشته و نامهای اوستایی در آنها به کار برده شده است، گواه روشنی است بر نفوذ دین زرتشت در این نواحی البته برخی نیز معتقدند که در این تقاویم مفاهیم اوستایی با دین زروانیان و مغان مخلوط شده است. ویدن گرن می نویسد که در زمان پارتها نفوذ مذهبی دین زرتشت به خاور نزدیک توسعه می یابد. اشاتولوژی و اپوکالیپسی همیشه در مذهب ایرانیان نقش مهمی بازی می کرده است ولی در این زمان این معتقدات در بین النهرین، فلسطین، سوریه و ... منتشر گردید و همه جا به خصوص از طرف یهودیان با اشتیاق پذیرفته شد. او معتقد است « اشاتولوژی مزدپرستان و عقاید آنها درباره روح و حیات پس از مرگ و پاداش اخروی در دین یهود موثر واقع گردیده و با مکاشفه ای که از تورات به ارث برده بودند آمیخته شد».

داوسون یک لیست بیش از صد مورد ذکر می کند که در آن مذهب زرتشتیان با آنچه امروز به نام دین یهود و مسیح ارائه می شود، شباهت دارد. بسیاری از این موارد به طور مسلم پس از دوران تبعید در دین یهود پذیرفته شده و سپس به دین مسیح منتقل گردیده است.

کارتر معتقد است که امید قوم یهود به آتیه ارتباط مستقیم داشت با خوشنودی یهوه در روی زمین و افتخارات قوم اسرائیل. « حیات آینده یهودیان بسیار نامشخص بود ولی

هنگام که با ایرانیان تماس حاصل کردند برای اولین بار عقیده به جاودان بودن روح شکل قطعی به خود گرفت و امید به حیات آینده در آنها بیدار شد و پاداش نیکوکاران و مجازات بدکاران قوت یافت». او می نویسد «تحقیقات دقیق حاکی است که اصول دین زرتشت قبل از تماس با یهودیان شکل گرفته بوده است و به احتمال قوی از جانب دین یهود نفوذی در آن نشده است». به نظر کارتر پس از تبعید، یودا یک ناحیه ایرانی شد و تا حمله اسکندر نیز باقی ماند و به عبارت دیگر یهودیان دو قرن تماس مستقیم با ایرانیان داشته اند. یهودیان یهوه را به صورت خدای قبیله خود تصور می کردند و برخی نیز او را خدای طوفان می دانستند. او خدای واحد برای جهانیان نبود بلکه خدای خاص بنی اسرائیل بشمار می رفت و به همین جهت نیز آنها موظف بودند فقط به او خدمت کرده و به خدایان دیگر خدمت نکنند. کارتر یهودیان را در دوران قبل از اسارت و تماس با ایرانیان هونوتئیسیم در مقابل مونوتئیسیم می نامد یعنی آنها که فقط به یک خدا برای خودشان معتقد بودند نه یک خدای عمومی برای جهان. این برداشتی است که اغلب محققین عهد عتیق بیان داشته اند. او می نویسد بنی اسرائیل همه بدبختی ها و موفقیت های قوم خویش را به یهوه نسبت می داد و رضایت و خوشنودی او را عامل تعیین کننده می دانست. آنها برای تامین نظر یهوه با تقدیم هدایا و قربانی و بجا آوردن مراسم و آداب و شعائر خاص به یهوه خدمت می کردند ولی به مسائل اخلاقی کمتر اهمیت می دادند. به عبارت دیگر با اجرای اعمال پسندیده و اخلاقی ایمان کسی به اثبات نمی رسید، بلکه فقط انجام آداب و رسوم و شعائر و تشریفات و تقدیم قربانی مناسب شرایط ایمان بود. کم کم نبی های اسرائیلیان به یهوه صورت کلی و جهانی داده و او را عادل و مهربان خواندند. پس از قرن هشتم ق. م. به تدریج تصور جهانی یهوه پدیدار شد و به خصوص پس از تبعید و تماس با ایرانیان این تصور قوت گرفت در حالی که بر عکس بین ایرانیان این توحید روحانی و اصیل در همان ادوار رو به زوال رفت. دکتر کارتر معتقد است که یهودیان از این برداشت عالی مزدپرستی هنگام تبعید بسیار متاثر شده و آن را در دین خود وارد ساختند و صفات اهورامزدا را برای یهوه برگزیدند.

ویل دورانت معتقد است که ایده جهنم و بهشت و پاداش و کیفر و نزاع بین نیکی و شر و غلبه نیکی بر بدی را یهودیان از زرتشتیان اقتباس کرده اند.

گلازناپ محقق آلمانی به تفضیل درباره دین یهود بحث کرده و به خصوص صفات یهوه را در تورات تجزیه و تحلیل کرده است که در فصل دین یهود به آن اشاره خواهد شد. او به نکاتی اشاره می کند که قبل از متاثر شدن از دین زرتشت در تورات به آنها برخورد می کنیم. برخی از این برداشتها حتی پس از تبعید نیز در کتاب عهد عتیق باقی مانده است. برای مثال به چند نمونه از صفات یهوه که گلازناپ از کتاب مقدس یهودیان نقل کرده اشاره می کنم.

خدای تورات غضبناک و آتشین مزاج است.

خدای اسرائیلیان به غارت و جنگ علاقمند است و قتل عام کودکان و زنان را تایید می کند.

یهوه نژاد پرستی را صحنه می گذارد.

یهوه متعصب و بی گذشت است.

حال اگر گاتاها را بررسی کنیم نه تنها از این صفات کوچکترین نشانی در اهورامزدا نمی بینیم بلکه فروزه های او راستی، حقیقت، اندیشه نیک، مهر و محبت و فروتنی و ... است. این مقایسه می رساند که گاتاها به هیچ وجه نمی تواند از تورات متاثر شده باشد) اصولاً با اثبات تقدم گاتاها بر تورات بحث درباره متاثر شدن آن از کتاب مقدس یهودیان غیر ضروری است).

بسیاری از محققین هفت فرشته عرش یهوه، که پس از تبعید در برداشتهای آنها شکل گرفت یعنی جبرئیل، میکائیل، رفائیل، اسرافیل، عزرائیل، اوهیل و اوریل را انعکاس امشاسپندان زرتشتیان و چهار ملک مقرب را اقتباس از چهار فروزه اصلی اش، وهومنه، خشترا، و ارمییتی می دانند.

فون گال نویسنده و مترجم و مفسر تورات عبری سامریان، که دانشمندی آلمانی و مومن به کلیسا و تورات یهودیان است، در کتاب مشروح و مفصلی، تاثیر دین زرتشت در دین یهود را بررسی می کند. بازگو کردن خلاصه این تجزیه و تحلیل، حتی به



اختصار، خود محتاج به بخش کاملی است که از عهده این کتاب خارج است. فقط از نظر اطلاع به برخی از نظریات او اشاره می‌کنیم:

گال می‌نویسد که «اگر نبی‌های قبل از تبعید انتظار مسیح و نجات بخشی را نمی‌شناختند، و اگر آنچه از اشاتولوژی در کتب آنها آمده واقعی و ناب نیست بلکه دارای منشا پس از تبعید می‌باشد، پس علت ظهور یکباره آن چه بوده است؟ این سوال دائماً مرا به خود مشغول می‌ساخت. علاوه بر این اثر فرهنگ ایرانی که در دوران رومی-یونانی بر یهودیت اعمال شده و به طور عموم مورد قبول واقع شده چگونه توجیه می‌شود؟...»

یک اشتغال عمیق و دقیق به منابع مذهبی پارسیسم مرا یاری کرد به این واقعیت معرفت‌یابم که یهودیت از دوران کوروش تحت تاثیر عقاید مذهبی پارسیسم قرار گرفته بوده است.»

به تحقیق گال همین اعتقاد به منجی و سوشیانت، که از ایرانیان اقتباس شده بود، رفته رفته چنان قوت گرفت که بالاخره در یک گهواره جدید مسیحیت را به وجود آورد. به عبارت دیگر حتی مسیحیت من غیر مستقیم زائیده فرهنگ ایرانی است. گال با اشاره به بررسی محقق آلمانی، گ. هولشر درباره کتاب پنجم موسی (دئوترونومیوم) که ثابت نمود کتاب قوانین مجدد یهودیان در دوران تبعید شکل گرفته است، و یک تجزیه و تحلیل مفصل نتیجه می‌گیرد که «اگر یهودیت پس از تبعید خود را هر چه بیشتر به صورت یک دین وابسته به قانون تحول بخشید، در حقیقت این عملی بود که قبل از آن در دین زرتشت انجام می‌شد. نقاط برخورد و تشابه در این دو دین بسیار وجود داشت.» او می‌نویسد که قانون و دستورات مفصلی که در عهد عتیق وارد شده و یهودیان را به صورت قومی متعهد و قانوندان معرفی کرد تحت تاثیر مستقیم ایرانیان به وجود آمده است به طوری که «انسان از خود می‌تواند سوال کند آیا پارسیسم با شدت و غیرت در تحول دین اسرائیل به یهودیت یا دین مقنن موثر نبوده است؟»

گال با تجزیه و تحلیل گاتاها به این نتیجه می‌رسد که «ایجاد یک نظام الهی که در آن بر دروغ پیروزی حاصل شده مهمترین هدف زرتشت بوده و پیمبر پیروان راستی را

برای کمک به تکمیل این نظام فرا می خوانده است». تکمیل این حکومت نیک (وهوخشتر) هدفی است که برای تحول و تکامل جهان لازم است و زرتشت به جدیت آن را دنبال می کرده است و با تمام قوا در وصول به آن کوشش می نموده است. این هدف در نزد زرتشت یک عظمت اشاتولوژی می یابد.

همین «مژده فرحبخش است که خداوند به مومنین وعده داده است» (گاتا 31/10) و در این نظام همه موجودات کمال خواهند یافت (15، 34/3) و بالاخره می نویسد که «این حکومت خدا در محتوی و مفهوم به نزدیکترین شکل با مفهوم یهودی- مسیحی قرابت دارد و در موعظه های پیمبر (زرتشت) بزرگترین نقش را به عهده می گیرد. این برای اولین بار در تاریخ ادیان است که چنین مفهومی ظاهر می شود تا بعدها در امتزاج با تصور یهودی از «سلطنت الهی یهوه» دیگر از آن جدا ناشدنی گردد».

اختلاف برداشتهای تورات قبل از تبعید و پس از آن به حدی است که بعضی از دانشمندان چون سلین به این فرضیه متوسل شده اند که اسرائیلیان موسای واقعی را کشته اند و دین او را با دین یهوه، که متعلق به اعراب مدیانیت در جنوب فلسطین ناحیه قادش است، آمیخته اند. دین واقعی موسی اعتقاد به یک خدای واحد بوده که مظهر عشق و عدالت و نظام است. پس از تبعید یهودیان به این امید متوجه شدند که موسای کشته شده مجدداً از دنیای مردگان برخاسته و رستاخیز کند و آنها را نجات بخشد. این امید سبب شد که مجدداً به همان افکار موسای قدیم بازگشتند و خدای قهار و حسود و تنگ نظر خود را به خالق مهربان و با گذشت و عادل مبدل سازند.

زیگموند فروید، دانشمند شهیر روان شناس یهودی الاصل نیز یک چنین نظریه ای را مطرح ساخته و دو موسی در نظر می گیرد که یکی موسای مصری است. او دینی مقتبس از ایخناتون فرعون موحد مصری ارائه کرد و خدای او همان آتون مهربان و رحیم و جهانی بوده است. موسای دوم در مدیانیت و ناحیه قادش می زیسته و داماد یتر و کاهن اعظم دین یهوه بوده است.

یهودیان افکار این دو موسی را با هم تلفیق کرده اند. یهوه مدیانیت خدایی قبیله ای، حسود، غضبناک، جابر و خشمناک بوده در حالی که خدای موسای مصری همان آتون

بوده است که رحیم و عادل و با گذشت و جهانی است. سرخوردگیهای قوم اسرائیل و شکستهای آنها سبب شد که «بالاخره رفته رفته با نفوذ نبی های یهودی یهوه همان صفات آتون را بیابد و جهانی و روحانی شود و به عبارت دیگر خدای واقعی موسی یا آتون بر یهوه مدیانت غلبه کند».

دانشمندان دیگری چون پ. ولتس آلمانی نیز نظریاتی شبیه همین عقاید اظهار کرده و معتقدند که خدای موسی ابتدا در گفته ها و افکار نبی ها شکل واقعی خود را ارائه داده است.

تشریحی که از دین یهود در جلدهای آتیه این کتاب به عمل خواهد آمد نشان خواهد داد که تحول دین اسرائیلیان و به قول گال، تبدیل این دین به یهودیت، آن گونه که اکنون شاهد آن هستیم، مدیون برخورد با ایرانیان و متاثر شدن از دین و فرهنگ آنان است.

چنانکه دیدیم به تدریج به اثبات می رسد که اکثریت قریب به اتفاق رسالات دینی اسرائیلیان و به خصوص تورات، در دوران پس از تبعید شکل گرفته و تنظیم شده و یا تکمیل و ترمیم شده است. در آثاری که هنوز از دوران قبل از تبعید باقی است به وضوح قبیله ای و قومی بودن دین اسرائیلیان و شباهت آن به ادیان کنعانی و بین النهرین مشهود است و خدای قبیله ای حسود و حشتناک و انتقامجوی یهوه با مشخصات انسانی و کنعانی- اسرائیلی خود جلوه می کند، در حالی که اهورامزدای رحیم و عادل و مهربان و با گذشت و جهانی، که دوست انسانهاست، در سراسر تاریخ دین زرتشت، حتی در منحرفترین ادوار آن، از اصول کلی و پایه ای این دین بوده است.

تحول برداشت کنعانی- اسرائیلی یهودیان پس از تبعید بیش از همه مولود برخورد دو فرهنگ مختلف ایران و اسرائیل است نه مولود افسانه های موسای مصری و موسای مدیانت و فرضیات دیگری شبیه آن.

تاثیر افکار زرتشت و به خصوص مذهب اوستایی را در متفکرین یونانی، بسیاری از محققین نظیر ایزلر، ریتسن اشتین، شدر، یگر و... مسلم می دانند و حتی برخی معتقدند که هراکلیت نظریاتش را از دین مغان اقتباس کرده و افلاطون نیز از افکار آنان متاثر

شده است. نظریه نزاع اضداد را که در بین حکمای یونان رواج داشته است و متفکرینی چون اناکسیماندر، هراکلیت، فیثاغورثیان، سقراط، هزیود و ... به آن معتقد بوده اند، اثر دین ایرانیان و نزاع شر و خیر توجیه کرده اند. هراکلیت در ضمن معتقد بود که گوهر قانون و نظام جهان یا نوموس و لوکوس آتش است و چون در اوستا آتش معرف اشا یا قانون و نظام خلقت بود، نظر هراکلیت را اقتباس از اوستا حدس می زنند. جالب است که این متفکر نیز با قربانی خونین، که در آن ادوار رواج داشت، سخت مخالف بود و تجسم انسانی خدایان یونان را مسخره می نمود و با همه شعائر و آداب مذهبی مخالفت می کرد و معتقد بود که جسد را نباید به خاک سپرد، که همه این نظریات با اوستای متاخر بسیار شباهت دارد.

هزیود جهان را عرصه پیکار اضداد می داند که بالاخره با پیروزی زئوس و چیره شدن داد بر ستم پایان می یابد. این برداشت بسیار شبیه نزاع خیر و شر و پیروزی اهورامزداست و غلبه راستی بر دروغ...

در مورد مسیحیت هیچ گونه شکی نیست که میتراپرستی یا آیین قدیم آریاییان و ایرانیان در آن بسیار موثر بوده و تقریباً همه شعائر و آداب دین مسیح اقتباس از آن است. میترائیسم همان گونه که قبلاً بحث شد با دین زرتشتی کلیسای درآمیخت و به صورت یک مذهب جهانی تا قرن‌ها پس از ظهور دین مسیح در اروپا و روم رواج داشت. شعائر دین مسیحیت کاملاً ساخته کلیسا و تشکیلات مذهبی روم می باشد که در تماس نزدیک با مذهب ایرانیان و میترائیسم بوده است. از جمله شعائر عاریتی کلیسا مسیحیت عبارتند از:

در مراسم عشاء ربانی به کار بردن نان و شراب (در بین زرتشتیان دروانه و هئومه یا هوم)، غسل تعمید، آب مقدس، اعتراف به گناهان، صعود مسیح به آسمان (صعود میترا به آسمان) عید فصح یا اردیبهشت میترائیسم، ناقوس کلیسا (در پرده برداری از مجسمه میترا زنگ به صدا در می آوردند) روز یکشنبه یا روز مهر (که همان زن تاگ و سن دی است) رستاخیز و داوری مسیح، اعتقاد به روح، تولد مسیح از مادر باکره، حضور شبانان در تولد مسیح، وساطت عیسی برای گناهان، شمعدان هفت شاخه، اصطلاح پدر و



پدر مقدس (استاد مهری دینیان نیز پدر نامیده می شد)، علامت بره، روز تولد مسیح) 25 دسامبر تولد میترا بوده است) و ...

ولی در ضمن باید تاکید کرد که این شعائر و آداب هیچ گونه ارتباطی با پیام زرتشت ندارد. دین زرتشت غیر مستقیم در کلیه مذاهب بزرگ اثر گذاشته است، زیرا همه آنها پس از تنظیم گاتاها شکل گرفته اند و به خصوص چون دین یهود پایه ادیان ابراهیمی بوده، توسط معتقدات یهودیان در آنها نیز تاثیر نموده است.

قدمت گاتاها اجازه نمی دهد که از تاثیر ادیان بزرگ در پیام زرتشت نشانه ای بیابیم، ولی مسلماً معتقدات قدیم آریاها در افکار زرتشت موثر بوده است. اصولاً زبان و آداب و رسوم و شعائر مذهبی و فرهنگ یک قوم در معتقداتی که در محیط زندگی آنها رشد می کند موثر است. با یک مطالعه سطحی از وداهای اولیه، که تنها باقیمانده عقاید جامعه زرتشت است و مقایسه آن با گاتاها به این نتیجه می رسیم که نشانه های بسیار زیادی از آن در پیام زرتشت می توان یافت، ولی آنچه بسیار جالب است نحوه برخورداری زرتشت از فرهنگ جامعه است.

زرتشت از اصطلاحات و برداشتهای مذهبی مردم بهره گیری کرده ولی در بکار بردن آنها مفهوم این اصطلاحات را با فرهنگ خاص خود تطبیق داده است. زرتشت پایه گذار یک فرهنگ نوین است که فقط در ظاهر با فرهنگ قدیم شباهت دارد ولی مغز و هسته اصلی به کلی با آن متفاوت است. در بعضی از جهات حتی در پوسته خارجی نیز با آن اختلاف دارد. زرتشت برای آنکه از ذخیره حافظه ای و معنوی مردم بهره گیری نماید اصطلاحات آشنا را به کار برد، ولی با مهارت جالب توجهی قیافه ای کاملاً نو برای آنها ساخت و گاهی هم مفهومی متضاد. انسان گاتایی کاملاً با انسان ودایی متفاوت و حتی مخالف است. دیو در زبان جامعه ودایی مقدس و موجودی قابل پرستش است ولی در فرهنگ زرتشت مظهر زشتی و انحراف و دروغ است. بیما قهرمانی قابل ستایش است ولی در گاتاها آنکه به ناحق به شهرت یافته و مستحق نکوهش است. هوم مائده آسمانی است و شراب خدایان، و در نظر زرتشت مشروب کثیف و شرانگیز. قربانی گاو برای میترا از شعائر مقدس و مورد احترام است ولی زرتشت آن را محکوم و

مطروود می سازد. از دنیای رنگارنگ و پر از خدایان ودایی در گاتاها اثری نیست و سرنوشت انسان به جای آنکه در مثلث شعائر- کاهن- خدا تعیین گردد در دست انسان و در اختیار و اراده اوست و مثلث پندار، گفتار، کردار نیک راه او را مشخص می سازد. فکر نمی کنم لازم باشد همه این مسائل را مجدداً تکرار کنم. تاکنون به قدر کافی در مورد این اصول بحث شده است.

غیر از این اختلافات کلمات و اصطلاحات نیز شکل دیگری می یابند. کلمات اشه(رته)، وهومن، خشترا و ... در دین ودایی همه اصطلاحات شعائری است که فاقد مفهوم عمیق اخلاقی می باشند. عمل به آنها مطرح نیست بلکه در رابطه با شعائر و آداب و رسوم بکار می روند، ولی در گاتاها پایه های اخلاقی تربیت انسان گاتایی شده و فضایل اصلی جامعه می گردند. این مفاهیم که در حافظه مردم به خواب رفته و سکون یافته بودند، توسط زرتشت به منطقه خودآگاه حافظه منتقل شده و حرکت و جنبش می یابند و به صورت عالیترین اهداف انسان متجسم و برجسته می شوند.

دارمستتر مدعی است که سه اصل بنیانی زرتشت یعنی پندار، گفتار، کردار نیک که در گاتاها، هومتها، هووخت، هوورشته است از سه کلمه ودایی سومتی، سوکته، سوکرته که به معنی فکر خوب، کلام خوب و عمل خوب است اقتباس شده.

خود دارمستتر می پذیرد که این سه کلمه به صورت یک مثلث وابسته به هم هیچگاه در وداها استعمال نشده است و از بکار بردن آنها نیز یک اصل اخلاقی مورد نظر نبوده، بلکه به صورت کلمات تشریفاتی در دعاها و وردها به کار می رفته است. دارمستتر برای توجیه این اشکال اظهار عقیده می کند که یقیناً در ادوار بسیار دور این کلمات مفاهیم واقعی و اخلاقی داشته و به تدریج در وداها شکل رسومی به خود گرفته است. جالب است که دارمستتر مدعی است گاتاها در زمان مسیح نوشته شده، حال آنکه وداها در حدود هزاره دوم ق.م. تنظیم شده اند. اگر این جملات در زمانهای بسیار دورتر از وداها دارای مفاهیم اخلاقی بوده اند پس نویسنده گاتاها معنی چند هزار سال قبل از تنظیم این سرودها را دوباره زنده کرده است!!

ولی اصولاً احتیاج به این کوشش ناموفق نیست. زبان گاتاها و وداها هم‌ریشه اند و نه تنها این لغات، که بسیاری از اصطلاحات با هم یکسانند. ما دیدیم که حتی نام خدا ریشه ودایی دارد و در بحث مربوط به زمان زرتشت نیز تعداد بسیار زیادی از اصطلاحات هم‌ریشه گاتاها و وداها را نام بردیم. مهم آن است که زرتشت در پیام خود چگونه از آنها بهره‌گیری کرده و به چه منظوری به کار برده است. یکی از مهمترین اصطلاحات وداها «دو» یا دیو است. که در گاتاها دئو می‌باشد. زرتشت هم دیو را به کار گرفته اما آیا به مفهوم وداها. سراسر گاتاها و وداها دارای لغات با ریشه مشترکند. هنر زرتشت همین است که با همین کلمات و اصطلاحات فرهنگ کاملاً نوینی ساخته است.

مثلاً تحقیقی تبدیل اندیشه به عمل در شکل خاصی به کار گرفته شده که با چارچوب فکری و دینی زرتشت مطابقت می‌کند و در آن زمان به کلی فرد و بی‌همتا بوده است. این مثلث نتیجه طرز تفکر توحیدی و فلسفی اوست و در مسیر انسان-خدا قابل توجیه است. انسان برای نزدیک شدن به خدا باید به اندیشه نیک و پاک مجهز گردد که نتیجه آن گفتار و کردار نیک است. و انسانی که تجسم این شرایط گردید خدایی می‌شود و در جامعه چنین انسانهایی همه خوشبخت می‌گردند. اما در وداها اولاً این کلمات با هم به صورت مرکب استعمال نمی‌شوند و ثانیاً هیچ مفهوم عملی و اخلاقی را نمی‌رسانند.

در وداها پایه عبادات بر تشریفات و آداب و رسوم معبدی و شعائر قربانی متکی است و همه اوراد و ادعیه و اعمال بر این تشریفات دور می‌زند، در حالی که در پیام زرتشت کاملاً عکس آن است و همه برداشتها و معتقدات به عمل و واقعیت زندگی باز می‌گردد و تشریفات به کلی حذف شده است، و اگر اثر کوچکی هم یافت شود جنبه تعلیماتی و پرورشی دارد که هدف آن باز هم عمل می‌باشد.

مولتون هم در پاسخ دارمستتر می‌نویسد که به کار بردن این سه کلمه در کنار هم و مفهومی که از آن حاصل می‌شود بسیار مهم است و این ترکیب یک مثلث ایرانی و متعلق به زرتشت است. او می‌نویسد «در بکار بردن این تریاد از طرف زرتشت می

توان به یقین گفت که هیچ نشانی از اینکه او آنها را با آداب و رسوم متحجر ساخته باشد وجود ندارد».

مولتون معتقد است برای شناخت مفاهیم پیام زرتشت باید آن را از زبان خود او توجیه کرد. او دو عامل شر و نیکی را تابع سه پایه اصلی در حیات بشر می‌شناسد که همان پندار، گفتار، کردار است. عملی و تحقیقی فکر کردن زرتشت را تقریباً همه محققین پذیرفته‌اند و این ارتباط عملی ایمان و تقوی با زندگی روزانه مردم و برخورد عملی انسانها با یکدیگر به حدی مهم است که به نظر من آن را باید مهمترین هنر زرتشت تلقی کرد. دین ودایی در این مورد بسیار ناقص است و با پیام زرتشت قابل قیاس نیست. در اکثر ادیان جهان اعمال و تشریفات برای رضایت خدا و خدایان است و کمتر به نتایج عملی آن توجه شده است، در حالی که در دین زرتشت کاملاً عکس این برداشت صادق است.

شدر می‌نویسد، همانقدر که زبان گاتاها و سرودهای ودایی به هم نزدیک می‌باشند مفهوم و محتوای آنها از هم دورند. دایره اندیشه و تفکری که زرتشت در آن حرکت می‌کند، با اشعار ودایی هیچ قرابتی ندارد. در وداها قربانی مرکز و محور اصلی مذهب است در حالی که در گاتاها به کلی این عمل ناپدید شده و از آن اثری نیست. همچنین از خدایانی که برای آنها قربانی می‌شد و در وداها اهمیت اساسی دارد، نامی نیست و دنیای مملو از خدایان ودایی در گاتاها به کلی ناپدید گردیده است. زرتشت از تمام این عوامل باخبر بود ولی آگاهانه آنها را مسکوت گذاشته است.

با وجود آنکه مخالفت زرتشت با عقاید و آراء زمان خود مسلم است ولی نباید فراموش کرد که در هر دین و آیینی جنبه‌های پسندیده و مفید به حال جامعه وجود داشته است که از ضروریات و احتیاجات جامعه سرچشمه گرفته، ولی در طول زمان متحجر شده و اثر سازنده خود را از دست داده است.

هر مصلحتی برای آنکه بتواند مردم جامعه را به حرکت درآورد مجبور است از خزانه محفوظات و معتقدات آنها بهره‌گیری کند. زرتشت نیز مسلماً چنین کرده و اگر بخواهیم ادعا کنیم که او یکسره تمام معتقدات مردم را نفی و باطل ساخته، سخنی به



واقع نگفته ایم. زرتشت در قالب همان معتقدات با شکلی کاملاً نو نظر خود را بیان داشته و این هنر جالب اوست. خراب کردن همه موجودیهای فکری و ذهنی یک جامعه آسان نیست و بر پا ساختن بنایی به جای آن، که مورد توجه و پسند مردم قرار گیرد مشکلتر است. در ایجاد بنایی نو به جای ساختمانی کهنه مهم نیست که معمار و سازنده آن از مصالح قدیم بهره گرفته باشد، بلکه چگونگی این بهره گیری قابل اهمیت است. زرتشت همه اصطلاحات و مفاهیم خود را از گنجینه خاطره مردم استخراج می نماید ولی با شکل و ترکیب تازه ای آنها را پیش هم چیده و مجموعه کاملاً نوینی به وجود می آورد که به کلی با ترکیب گذشته متفاوت است.

ما زمانی که گاتاها را با دید علمی و فلسفی می نگریم و با زبان منطق و عقل توجیه می کنیم، آن را کاملاً تحقیقی و عملی و به دور از برداشتهای انتروپرمورفیک و متافیزیکی می یابیم، ولی مسلماً این سرودها برای مردم ساده و به زبان آنها صورتی دیگر داشته است. نکته جالب آن است که اگر گاتاها به زبان ساده و عامیانه نیز تفسیر و توجیه شود لطافت، ظرافت و قدرت خود را از دست نداده و نیروی سازنده و تربیتی خود را حفظ می کند. هیچ لطمه ای به اصالت پیام زرتشت وارد نخواهد شد اگر شبان ساده دل و با صفایی در آن هنگام که با آهنگ موزون نی خویش گوسفندانش را به گرد خود می خواند با یاد زرتشت در زیر مهتاب سیمگون به آسمان نگریسته و به زبان دل با فرشتگان راستی، مهر و محبت و اندیشه نیک، خرد و فروتنی، قدرت و نیروی اراده و ... سخن گوید و آنها را واسطه طلب رحمت از اهورامزدا سازد. با چشم دل خدا را بنگرد، خدایی که هستی بخش و دانای مطلق است، داداری که در مهر و رحمت، عشق و محبت، و راستی و پاکی، خرد و هومنی و اندیشه نیک و ... می توان او را دید... این پروردگار آسمانها برای آن شبان همانقدر از جلال و عظمت و لطف و کرامت برخوردار است که خدای معبود و معشوق عارفان واله و شیدا. تا زمانی که واسطه و دلال زمینی به امید کاسبی و یا حفظ موقعیت خود از راه تحمیل و تحمیق حرکت و شکوفایی انسانها را سد نکرده و مردم را از لذت درک لطافت اندیشه پاک و عمل نیک محروم نساخته است و با بار کردن مثنی آداب و رسوم و شعائر تشریفاتی مقصد اصلی

دین را که تربیت انسانهای با فضیلت و متحرک و نیکوکار است منحرف نکرده، ساده ترین برداشت افکار مصلحین حقیقی و به خصوص پیام زرتشت، سازنده و مفید خواهد بود. آنچه پیام زرتشت و یا هر مصلح دیگری را فاسد و یا متحجر می سازد اعمال قدرت کلیساست، که اتفاقاً زرتشت با آن مخالفت اصولی نموده است. همان گونه که بارها اشاره شد خدا به زبان طبیعت است و آثار او قوانین و نظام آفرینش و مسیر او شاهراهی که به سوی فضایل و کمال انسانی امتداد دارد.

ما امروز از حوادث زمان زرتشت آگاه نیستیم. مسلماً او هم با همراهان و مردم جامعه خود به زبان فانتزی و تخیلی نیز سخن گفته و گاه گاه مردم را از عالم خشک و عملی واقعیت به جهان رویا و خیال برده است ولی از مقایسه گاتاها و وداها می توانیم دریابیم که بر خلاف وداها زرتشت هرگز اطرافیان را در عالم رویا رها نساخته و سعی کرده است بالاخره آنها را به جهان واقعیت باز گرداند و در روی زمین محکم زندگی به آنها تعلیم حیات انسانی و حرکت سازنده و شادی بخش دهد. اما متأسفانه اوستای متاخر دارای این اصالت نیست و بیشتر با اوهام و خیالات سروکار دارد تا واقعیات زندگی. اوستای نو چون در کنار ادیان و تمدنهای دیگر شکل گرفته، از آنها متأثر گردیده، و به خصوص به شعائر و تشریفات زائد، که بنیان همه ادیان کلیسایی است، آلوده شده است.

در اصول کلیسای زرتشتی، که طی قرون متمادی شکل گرفته است، مسلماً مذاهب و معتقدات مختلف تاثیر متقابل داشته اند به طور مثال در بندهش موضوع خلفت شش مرحله ای جهان، خلق جفت بشری مشیا و مشیو، وسوسه شیطان و هبوط انسان بسیار با کتاب خلقت تورات شباهت دارد. در ونیداد از دیو بوئیتی سخن گفته شده که در بندهش نیز تایید گردیده و آن را « بوتاسپ » نام برده است که درون بت جای می گیرد و در هند پرستش می شود. این دیو را همان بودا تفسیر کرده اند. دارمستتر معتقد است که آیین شمینی به وسیله بوتاسپ پایه گذاری شده که همان ساکیامونی بودی ساتوه است. در فروردین یشت فرگرد 16 اشاره به گوتمه نامی شده که برخی آن را همان گوتاماسیدارتا که نام اصلی بوداست، می دانند.

دین بودا به خصوص در افکار مانی تاثیر بسزایی داشته است و مسلما زرتشتیان دوران ساسانی با آن آشنا بوده اند.

باید متذکر شوم که فرهنگ و تمدن جوامع بشری به صورت درختانی مجزا و دور از هم در یک صحرای پهناور رشد نمی کنند، بلکه به شکل بنای عظیمی که دائما در حال تحول و تکامل است شکل می گیرند و در همه این نوسازی ها از مصالح و سنگهای بخشهای قدیمی تر بهره گیری می شود. آنچه ممکن است کاملا نو و یگانه به نظر رسد شکل استفاده از این مصالح و طرز تنظیم آنها در یکی از جناحهای این ساختمان است. در ادوار قدیم که ارتباط مردم جهان بسیار محدود بوده است. این جناحها با هم ارتباط نداشته و تا اندازه زیادی از هم مجزا بوده اند ولی با افزون شدن این ارتباط، پیوستگی و اتصال این شاخه ها نیز افزوده شده و کم کم به صورت یک بنای مرکب و متشکل از واحدهای متنوع درآمده است.